

بررسی فیلم

کشتار

جمال آریان

CARNAGE

نمایش «خدای کشتار» نوشته یاسمین رضا، نویسنده فرانسوی - ایرانی تبار، اینک توسط فیلمساز صاحب نام سینما، رومن پولانسکی، تحت عنوان «CARNAGE» (کشتار) به فیلم برگردانده شده است. رضا که نویسنده نمایش های معروف دیگری چون «هنر» (ART) نیز هست، تا به حال دو جایزه «تونی» در تئاتر و جوایز متعدد دیگری برای سایر آثارش دریافت داشته است.

رضا همکاری بنام کریستوفر همپتون دارد که نه تنها در نگارش بعضی آثارش همکاری داشته، بلکه مترجم غالب آثار او به زبان انگلیسی است. همپتون نیز که نویسنده و نمایشنامه نویس است، برنده جوایز متعددی در زمینه نمایش و فیلمنامه نویسی است و شانس دریافت جوایز «تونی» در تئاتر و اوسکار در سینما را برای آثارش داشته است. رومن پولانسکی و یاسمین رضا

نمایش و نیز فیلم «کشتار» که درامی حول محور روابط و برخوردهای دو خانواده از طبقه متوسط شهری است، در واقع یک بررسی صریح و بی تعارف از رفتارهای ناشایست این طبقه و نیز دغل کاری های ایشان است.



است که تمام مدت از طریق تلفن سعی در «کنترل بحران» مشتریانش دارد و ما را دیوانه می‌کند. مشتری او، یک مؤسسه داروئی دارد که داروی اخیرش مردم را می‌کشد.

پدر خانواده دیگر نیز فروشنده یک کمپانی و مادر نویسنده کتاب‌های صمیمی درباره رنج و کشتار در آفریقا است. آنها در طی نمایش، از آرامش و آداب داری، به سیخ کردن رگ‌های گردن و فریاد بر سر یکدیگر تغییر رفتار می‌دهند.

فیلم «کشتار» به نوعی یادآور فیلم «چه کسی از ویرجینیا ولف می‌ترسد» است؛ بویژه آن زمان که آنها پس از نوشیدن چند گیللاس مشروب، نقاب‌های طبقاتی خود را فرو می‌گذارند. اما فیلم «کشتار» نمی‌تواند به طوفان احساساتی که در نمایشنامه آلبی، «چه کسی از ویرجینیا...» می‌بینیم، نزدیک شود. نمایش «ویرجینیا ولف...» رقص شیطان در جهنم است با «مارتا» که شیطانی واقعی است، در حالی که مادر کولی وار بچه مشروب، تنها به بالا آوردن روی کاتالوگ‌های هنری مادر طبقه بالا اکتفا می‌کند. شخصیت‌های این فیلم، کمتر شیطانی‌اند و کمتر قادر به پنهان‌کاری.

شاید یکی از تفاوت‌های نمایشنامه رضا و فیلم پولانسکی این باشد که رضا در نمایش صحنه‌ای، ما را دعوت به کباب کردن این آدم‌های بورژوا می‌کند، اما پولانسکی بیشتر به مسئله کمدی ازدواج می‌پردازد، شکلی از نمایش که اینک کم‌کم در حال فراموشی است.

به هنگام خداحافظی آنها، ما کم‌کم پی می‌بریم که آنقدرها هم با یکدیگر

دوست یکدیگر نیز هستند، دو خانواده گردهم می‌آیند تا راه حلی برای این مسئله بیابند. والدین بچه‌ای که ضربه را زده است، به نوعی از طبقه بالایی جامعه‌اند، و خانواده بچه مشروب از نوع والدین سنت شکن و لولی مسلک، که کودک مجروحشان نوعی برتری اخلاقی به آنها می‌دهد که قابل قیمت‌گذاری نیست.

شوخی و طنز فیلم از آنجا آغاز می‌شود که خانواده طبقه بالا در آپارتمان شان در بروکلین مشغول تایپ و ضبط جریان

فیلم «کشتار» را بر اساس نمایشنامه «خدای کشتار» نوشته خاتم رضا ساخته‌اند. بازیگران فیلم «کیت وینسلت»، «گریستوف والتز»، «جودی فاستر» و «جان سی رایلی» هستند. نمایشنامه و نیز فیلم «کشتار» که درامی حول محور روابط و برخوردهای دو خانواده از طبقه متوسط شهری است، در واقع یک بررسی صریح و بی‌تعارف از رفتارهای ناشایست این طبقه و نیز دخل‌کاری‌های ایشان است. زمانی که دو کودک از این دو خانواده



حادثه‌اند و همسر مرد در رابطه با عمل پسرشان از بکار بردن کلمه «مسلح» برای حادثه خشنود نیست. این رفتار مذبذبه زمانی که به اتاق پذیرایی می‌روند و میوه صرف می‌کنند به تدریج در هم می‌شکند و شکاف بر می‌دارد.

یکی از قدرت‌های فیلم این است که شخصیت‌ها تا حد کاریکاتور پیش می‌روند، اما کاملاً مبدل نمی‌شوند.

در این داستان، زن طبقه بالایی، ناتسی (کیت وینسلت) دلال سرمایه‌گذاری است، همسر او، آلن، (گریستوف والتز) وکیل

برخوردی با هم پیدا می‌کنند، تمامی احساسات و شعور و ادراک والدین دو خانواده ناپدید می‌شود. حیوانات درنده‌ای می‌شوند که به سلاخی روحی و روانی یکدیگر می‌پردازند. فیلم یک آناتومی و تشریح کمیک از وضعیت ازدواج و زندگی زناشویی نیز هست.

فیلم یک کمدی - رفتار است، رفتاری که به گونه‌ای لذت بخش، ناپسندیده و غیر صمیمی است، آن هم در بیان و قالب کلماتی صریح و روشن.

پس از برخورد و دعوی دو بچه که

نمایش صحنه‌ای «خدای کشتار» موفقیت اجرایی داشت، اما باید توجه داشت که تمامی تولیدات صحنه‌ای قابلیت تبدیل یکسانی برای فیلم شدن ندارند، و شاید باید گفت که این موضوع درباره فیلم اقتباسی کشتار نیز صادق است.



بودن به کناری می رود و زشتی های رفتار رخ می نماید، آن هم به چه سرعتی؛ الکل نیز نوشیده می شود، پس تهوع و استفراغ به تمدن نیز گام بعدی است.

فیلم شباهت زیادی به «تلویزیون - واقعیت» هانی چون «نجات یافتگان»، «همسران» و «کار داشیان ها» دارد که از آنها متفریم، اما تماشایشان می کنیم. البته «جدال های انتخاباتی» رؤسای جمهور نیز از قلم نیفتد، که زوایای نامطبوع داوطلبان ریاست جمهوری را بر ملا می کنند.

این موضوع درباره فیلم کشتار نیز صادق است. نمایش صحنه ای کشتار، طنز آمیز و خنده دارتر از فیلم است. شکسپیر و آثارش و برگردان های سینمایی آن یک استثناء است. در واقع، در فیلم، شخصیت سازی ها فشرده است و این نکته ای است که از نظر تبادلات بین شخصیت ها و زمان بندی نمایش، صحنه را موفق تر و خنده دارتر می کند و این ارتباط زنده بین شخصیت ها روی صحنه تئاتر در این نمایش ظاهراً بیشتر تأثیر گذار است. از جهت دیگر تعداد محدود

بد نیستند؛ و شاید هر چه بیشتر در حالت ازدواج با هم بمانند، بهتر هم بشوند. خانم رضا در مصاحبه ای (عاشقانه، شماره ۳۱۵) اظهار داشته است که حادثه نمایشنامه را از یک واقعه که برای والدین یکی از همشاگردی های پسرش رخ داده برداشت کرده است. ایشان نمایشنامه هایشان را درباره آدم هایی می داند که خوب تربیت و بزرگ شده اند اما گاه اختیار و عنان از کف می نهند. آنها غالب اوقات پیرو انگیزه های ناگهانی و امیال آنی هستند. رضا، تئاتر خود را «تئاتر جسارت» می نامد. آدم ها و وقایع را کمتر متعلق به محل و کشوری خاص می داند و بیشتر جهانی می شناسد؛ وقایعی که در هر جایی می توانند رخ دهند.

نمایش «هنر» رضا درباره دو دوست است که یکی از آنها یک اثر هنر مدرن را به قیمت گزافی می خرد، و دیگری از کار او ناخشنود است.

سوآلی که طرح می شود این است که اگر دوستی بر اساس یک موافقت باغانه شکل گرفته است چه اتفاقی خواهد افتاد آنگاه که یکی از طرفین کاری کاملاً متفاوت و غیر منتظره انجام می دهد؟ و پرسشی که مطرح می شود این است که آیا شما هماتی هستید که فکر می کنید یا آنکه کسی هستید که دوستان فکر می کند هستید؟

رضا برای نمایشنامه «هنر» جایزه «مولیر» را برای «بهترین نمایشنامه» دریافت کرد و نیز برای «بهترین تولید» و «بهترین نویسنده»؛ و موفق شد این کمدی پر قدرت را هیجده ماه در پاریس در سال ۱۹۹۴ بر صحنه ببرد؛ یک کمدی خردمندانه، طنز آمیز و هوشمندانه.

نمایش صحنه ای «خدای کشتار» موفقیت اجرایی داشت، اما باید توجه داشت که تمامی تولیدات صحنه ای قابلیت تبدیل یکسانی برای فیلم شدن ندارند، و شاید باید گفت



چه چیزی در رفتارها و عکس العمل های آدم های بالغ جالب است که ما را وادار به تماشا می کنند؛ تماشای رفتارهای کودکانه آنها. «ژان ژاک روسو» فیلسوف مشهور فرانسوی در کتاب مشهورش «گفتمان درباره نابرابری» می گوید: ما قبل از تمدن در بهشت زندگی می کردیم، و از آن به



شخصیت ها، یعنی دوزج کمی دست و پا گیر می شود و راه را برای ایجاد روابط و صحنه های بیشتر می بندد. دو کودک بیشتر در سکانس اولیه ضد و خورد مطرح می شوند و از آن پس روابط و احساسات والدین آنها پیش برنده فیلم است. بازی ها بیشتر مناسب تک صحنه های نمایشی است تا فیلم.

ظاهراً هیچ درجه ای از تمدن و رشد قادر نیست نیازهای اولیه ما را عقب بزند. ما به شدت وابسته به حفظ بقا هستیم؛ وابسته دفاع از خود و بچه هایمان و مراقبت از اموالمان؛ و زمانی که جلوی جمعی مجبور به نمایش آنها می شویم، لحظه هایی به یاد ماندنی، گرچه گاه نامطبوع، رخ می دهد. آنچنان که در این فیلم، رفتارهای دفاعی دو خانواده ما را به خنده ای بیاد ماندنی می آتدازد. دو زوج می کوشند مودب باشند اما طولی نمی کشد که پرده های متعذر

نظر می‌رسد.

در نمایش صحنه ای «خدای کشتار» لایه های مصنوعی رفتاری توسط هیجان احساسی و الکل به تدریج به کناری زده می شوند. آنقدر برهنه می شوند که به لایه های اولین می‌رسند. در پایان سؤال این است: برای شما چه چیز اهمیت دارد و ارزش ها کدام اند؟ هر یک از شخصیت ها می‌کوشد در طول نمایش، بارها این سؤال را طرح و پاسخ دهد. همانطور که مردم واقعی، در دنیای واقعی این کار را انجام می‌دهند.

پاسخ گویی به موقعیت، به دنبال راه حلی باشند که پشیمانی ببار نیاورد. گرچه بالقوه اولین کاری که می‌کنند فراموش کردن ادب و تمدن است، چون منافعشان در غیر این صورت به خطر می‌افتد؛ و مدلی می‌شوند برای کودکان!



بعد، فقط سقوط است. آنچه که جامعه متمدن را این قدر احمقانه می‌نمایاند، آن گاه که افراد به گرد هم می‌آیند، این است که ما مجبوریم مقدار زیادی انرژی برای حفظ ظاهرمان صرف کنیم. زمانی که وحشی و در طبیعت بودیم، نگران چگونه فکر کردن دیگران درباره خودمان نبودیم، اما آنگاه که شروع به گرد هم آمدن کردیم، مجبور به کنترل رفتارمان شدیم. موفقیت ما وابستگی بیشتر و بیشتری روی گرایش های فکری دیگران پیدا کرد.



فیلم «کشتار» یک کمدی درباره بد رفتاری است. اما آیا می‌شود رفتار هنرمند را از هنرش جدا کرد؟ سؤالی که باید پیش از ارزیابی فیلم، درباره سازنده اش رومن پولانسکی به عمل آورد. پولانسکی که همسرش شارون تیت در یک کشتار جمعی از بین رفت، در سال ۱۹۷۷ متهم به مست کردن و تجاوز به یک دختر سیزده ساله شد و از آن پس از آمریکا به اروپا گریخت و ساکن آن جا شد و فیلم های مختلفی نیز ساخت و چند ازدواج نیز به عمل آورد، اما او قادر نیست به آمریکا باز گردد، چون تحت تعقیب است و باید پاسخگو باشد. آیا شنیدن سخنانی درباره رفتار بد آدم های بالغ از سوی ایشان نوعی پارادوکس نیست؟ آیا این فیلم نوعی شوخی به حساب نمی‌آید.

به هر حال فیلم را ببینید، دیدنی است.

علاقه مندی ما مردم متمدن به تماشای مسابقات بوکس و امثالهم که انسان های متمدن یکدیگر را به قصد کشتن می‌زند از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا بخشی از ساختار رواتی ما، لذت را در خشونت ناب جسمی می‌بیند؟ آنچه که در قرارداد اجتماعی آن را نادیده گرفته ایم.

اگر کسی ماشینش را ناگهان جلوی ما بیاورد، نشان دادن انگشت وسط ظاهراً پذیرفته و قابل اجراست!

برخی گفته اند این تماشای رفتار غلط والدین در نمایش ها، تنها برای کسب لذت و خنده است. به همین سادگی.

نمایش صحنه ای «خدای کشتار» نوعی کمدی جسمانی نیز هست، با طنز خاص خود رضا؛ آنچه که در نوع کمدی پولانسکی غایب است و به همین دلیل فیلم کمتر خنده دار به

ظاهراً ما در چاله ای خود ساخته افتاده ایم. آیا ما این رفتارهای غلط افراد بالغ را تماشا می‌کنیم و لذت می‌بریم به این دلیل که آنها چیزهایی می‌گویند و کارهایی می‌کنند، که ما نیز مایل به انجام آن می‌بودیم در صورتی که چیزی دامنگیرمان نمی‌شد؟ نکته دیگر درباره بالغین غیر متمدن این است که آنها بچه هایی نیز دارند، بنا بر این حلقه این رفتارها ادامه می‌یابد. در فیلم «کشتار» زوج ها گرد هم می‌آیند، چون بچه ها یکدیگر را زده اند اما در پایان فیلم، می‌بینیم رفتار بالغین کم از کودکانشان ندارد.

در دنیای واقعی، برخلاف فیلم و نمایش ها، آدم ها قادرند از یک موقعیت حاد خود را جدا نگه دارند. در این حالت برای هر دوی، کودک و والدین، باید مهم باشد که در عوض